

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنک راد

نظام‌های کنونی قابل دفاع و اصلاح نیستند

عدالت و آزادی از زمره مقوله‌هایی هستند که با تعینات هر نظامی مطابقتی ندارد. به دلیل این‌که نظام‌ها از پتانسیل و ظرفیت طبقاتی معینی برخوردارند که با منافع دیگر طبقات در تضاد می‌باشد. دنیای کنونی، دنیای طبقاتی‌ست؛ دنیایی‌ست که جهل و استثمار و سرکوب و فقر بر آن چنگ انداخته است و میلیون‌ها انسان زحمتکش را در خود می‌بلعد. بنابر این واژه‌هایی همچون پای‌بندی به دموکراسی و به رسمیت شناختن حقوق اولیه انسان‌ها در چهارچوبه‌های کنونی، قابل اجراء و تحقق نیست. بیان و تمایل به بستن زندان‌ها و آن‌هم در دورانی‌که سرمایه بر شالوده‌های اقتصادی جامعه چنگ انداخته است و با شتابی صد چندان به غارت و استثمار کارگران و زحمت‌کشان می‌پردازد، چیزی جز فریب و نیرنگ و مهمتر از همه این‌ها چیزی جز به انحراف کشاندن اذهان عمومی و سوار شدن بر موج مخالفت‌ها و اعتراضات توده‌ای علیه نظام‌های استثمارگر نیست.

شاخصه‌های موجود و گسترده‌ی شکاف طبقاتی در جوامع کنونی، به نوبه خود گواه هر ادعائی‌ست و به تبع از آن واضح است که ملاک و ارزش‌گذاری هر نظام و فعالیت‌های انسانی را باید و می‌باید با پراتیکش سنجید و صحیح نیست تا با شعار و لاف‌زنی‌ها و ادعاها، به قضاوت آن‌ها نشست. هدف واقعی و درونی ملاک است و بنیه‌ها و ساختمان فکری، مسیر و روند نظام‌ها را تعیین می‌نمایند. در حقیقت باوری و پای‌بندی به اصول و منفعت عمومی، نیازمند، بُرش و پشت پا زدن به حقوق و منافع فردی‌ست. شکی در آن نیست که سرمایه تعین خود را دارد و بر اساس آن، قوانین و قواعد مختص به جامعه را پای می‌ریزد. به عبارتی باید گفت که زندان نیاز سرمایه است؛ شکنجه و مرگ با حیات سرمایه‌داران، جدائی ناپذیر نیست؛ بی‌عدالتی و تشدید فقر و بستن دهان‌ها و شکستن قلم‌های کمونیست‌ها و مخالفین از نمادهای هر جامعه طبقاتی نابرابر است.

این خاصیت نظام‌های سرمایه‌داری‌ست و با حفظ و با وجود چنین نظام‌هایی – با هر رنگ و شکل و شمایل – نمی‌توان از شر مظالم و نابه سامانی‌های موجود خلاصی یافت؛ این نظام‌ها منحرف‌اند و نمی‌توان خود را به تغییر صوری آن‌ها و آنچه را که این‌روزها به اصطلاح مدافعان منافع مردمی در پی آنند، دل‌مشغول نمود. نگاه و دل‌مشغول نمودن خودی با نظام‌های رایج، چیزی جز زمینه سازی پایداری تر ماندن طبقه سرمایه‌دار نیست. کاری که

«میر حسین موسوی» روزانه و به دروغ و تحت عنوان دفاع از «آزادی» و «دموکراسی» مشغول به آن است. وی چند روز قبل و در دیدار با زندانیان سیاسی قبل از «انقلاب» طی سخنانی گفت:

"زمانی آرزوی ما بود که زندان‌ها خالی باشند و جشن بستن زندان اوین را بگیریم. اما حالا آن‌جا ساختمان سازی می‌کنیم که حجره‌های بیشتری داشته باشیم برای حبس بیشتر و هم این نشانی دیگر از انحراف و کج‌روی ماست که به نتیجه هم نخواهد رسید.. " و در ادامه می‌گوید "آیا از چنین نظامی می‌توان دفاع کرد"؟

پاسخ سؤال آخری را دهه‌هاست که بخش‌های متفاوتی از مردم و آن‌هم در عرصه‌های متفاوت به سران نظام داده‌اند و بارها و بارها و با مخالفت‌های عملی خود آنرا به رژیم اعلان نموده‌اند. هزاران فاکت را در این سه دهه می‌توان ارایه کرد و نشان داد که کارگران و زحمت‌کشان و خلق‌های تحت ستم پاسخ خود را در تقابل با زندگی انگلی مشتب بسیار قلیلی از آحاد جامعه داده‌اند و به زبان‌های گوناگون اعلان نموده‌اند که این نظام به درد آنان نمی‌خورد؛ اعلان نموده‌اند که این نظام، نظام کودکان فقر و کار نیست؛ در زندگی روزانه و عملی خود نشان داده‌اند که نظامی نیست که مأمّن میلیون‌ها انسان محروم و ندار باشد. این نظام با پراوتیک و با رو در روئی خشن و عریان به خواسته‌های ابتدائی مردم و خلق‌های ستمدیده به اثبات رسانده است که در صف مقابل آنان قرار دارد و از حامیان طبقات ظالم و حاکم است. به همین دلیل روشن نه تنها طبقات محروم در صف مقابل آن قرار گرفته‌اند بل خواهان نابودی و دفن آن و همه مدافعان بی چون و چرای‌شان بوده و می‌باشند. این نگاه و خواست باطنی اکثریت آحاد جامعه نسبت به نظام کنونیست و طبعاً و بدون کمترین شک و شبهه‌ای نظام‌هائی از جمله نظام جمهوری اسلامی نمی‌توانند قابل دفاع و حمایت باشند و باید به زیر خاک روند.

به راستی که جدا از عکس‌العمل‌های روشن و دائمی کارگران، زحمت‌کشان، زنان، دانشجویان و جوانان و آن‌هم در دوره‌های متفاوت نسبت به نظام جمهوری اسلامی این سؤال باقی می‌ماند که آیا می‌توان خود را متقاعد نمود و این گفته‌های «میر حسین موسوی» را به فال نیک گرفت که بستن زندان اوین از زمره آرزوهای سران نظام بوده است؟ آیا ادعای وی می‌تواند سر سوزنی با حقیقت و اهداف واقعی سرمایه‌داران و مدافعان طبقه سرمایه‌دار منطبق باشد؟ آیا می‌توان به خود قبول‌اند که "رهبران سبز"، نه از سر، پیسی و طردشان از جانب جناح‌های رقیب دولتی، بل به دلیل باورشان نسبت به اجحافات و لگدمال نمودن حقوق انسان‌هاست که این‌روزها از بی‌عدالتی‌های موجود در درون جامعه و وحشی‌گری‌های جلادان و شکنجه‌گران رژیم جمهوری اسلامی در درون زندان‌ها سخن می‌گویند؟! بی تردید برای فهم دقیق و هر چه شفاف‌تر نمودن این موضوع لازم است تا مصلحت اندیشی‌ها را به هزار دلیل کنار گذاشت و عیار و ارزش‌گذاری انسان‌ها را نه بر اساس گفته‌های‌شان بل با عمل‌کردشان تعیین نمود. «میر حسین موسوی» به عنوان عنصر وفادار و پایدار نظام‌های طبقاتی و به ویژه مدافع سرسخت نظام جمهوری اسلامی، به جا و بی‌جا از حفظ نظام جمهوری اسلامی به عنوان نظامی مردمی حرف می‌زند. دائم از خطرات احتمالی که در اثر بی‌لیاقتی جناح رقیب صورت می‌گیرد هشدار می‌دهد و همواره تأکیدش بر آن است که نظام در شرایطی قادر به ادامه حیات است که سیاست دهه اول را پیشه خود سازد. اسلام واقعی و نظام "امامی" را که با سیاه‌ترین دوران رژیم جمهوری اسلامی توأم می‌باشد، توضیح می‌دهد. دهه‌ای که در تاریخ ایران به عنوان یکی از دهه‌های خونین و دهه تار و مار نمودن مبارزات کارگری، زنان، دانشجویان و کُشت و کُشتار کمونیست‌ها به ثبت رسیده است. این‌ها همه خواست و از آرزوهای باطنی و قلبی «م.ح. موسوی»ست و تاکنون باید برای هر ذهن مدافع حقوق مردمی روشن شده باشد که مخالفت «م.ح. موسوی» با جناح رقیب دولتی در عرصه سیاسی چیزی جز اجرای قوانین سرکوب‌گرایانه از نوع وی، نسبت به زنان، کارگران، کمونیست‌ها و سایر مبارزان و در عرصه اقتصادی هم

چیزی جز سهمبری هر چه بیشتر جناح خودی و پس زدن سپاه پاسداران و دیگر ارگان‌های نظامی دولتی نیست؛ ارگان‌هایی که سیطره اقتصادی آن‌ها روز به روز گسترده‌تر گردیده و جامعه را می‌بلعند.

واقعیت این است که «موسوی» اصلاً و ابداً مخالف زندانی نمودن و اعدام کمونیست‌ها و سایر مبارزان نیست. او زندان تحت اوامر خود را می‌خواهد؛ همان زندانی که دسته دسته از جوانان و کمونیست‌ها را به بهانه «نافرمانی» از سیاست‌هایش به پای مرگ کشاند تا سرمایه در ایران دست نخورده باقی بماند؛ همان زندانی که زندانبانان آن جشن مرگ روزانه به راه انداخته بوده‌اند و نفس، فرزندان این مرز و بوم را در دادگاه‌های چند ثانیه‌ای گرفتند. «م.ح. موسوی»، استثمار کارگران و بی‌حقوقی زنان از نوع خود را می‌خواهد و همه جنگ و دعوای‌شان با جناح رقیب، بر سر به رسمیت شناختن حقوق سیاسی - اقتصادی جناح خودی‌ست. در حقیقت وی کمترین اختلافی با جناح رقیب دولتی بر سر سرازیر شدن سرمایه جامعه به جیب سرمایه‌داران و بی‌خانمانی و استثمار هر چه بیشتر کارگران و زحمت‌کشان ندارد. اختلاف «م.ح. موسوی» با جناح رقیب دولتی بر سر سهمبری‌ست؛ سهمی که به جیب توده‌های محروم نخواهد رفت.

حال فارغ از همه منفعت اقتصادی که باعث گردیده است تا سران حکومت پاچه همدیگر را بگیرند، سؤالی دیگر به میان می‌آید مبنی بر این که آیا «م.ح. موسوی» دجال، زمانی که مستقیماً و عملاً وظیفه کشت و کشتار کمونیست‌ها، مخالفان و مبارزان را بر عهده داشته است، حتی برای لحظه‌ای هم که شده به یاد بستن زندان‌ها افتاده بود و آنرا از زمره «آرزو»های بزرگش به حساب می‌آورد، یا این که وظیفه وی و زندان‌هایش جلوگیری از سقوط و پایداری نظام دلخواه وی بود؟ آیا در زمان نخست وزیری وی جامعه ایران شاهد بگیر و ببندهای مخالفان، بستن نشریات و روزنامه‌ها، خانه گردی‌ها و کشف و سرکوبی کمونیست‌ها و مبارزان و شکنجه و اعدام آنان در درون زندان مخوف اوین نبوده است؟ آیا در و دیوار و کف زندان اوین با خون بهترین فرزندان خلق و در دوران صدارت وی شسته نشده است؟ مگر آن دوران خونین - یعنی سال‌های ۶۰ و ۶۷ - از خاطره‌ها محو شده و یا اساساً فراموش شدنی‌ست که نظام جمهوری اسلامی و مجریانی همچون «م.ح. موسوی» چه بر سر جوانان آوردند و مرتکب چه جنایاتی شده‌اند؟ مگر داغ آن‌روزها از بین رفتنی‌ست؟

این نظام از همان آغاز در قبال خواسته‌ها و مطالبات پایه‌ی کارگران و زحمت‌کشان و فرزندانش، کمر به سرکوبی آن‌ها بست و از سیاست حداکثری سود جست و همچنان و در همان مسیر در پیش است. بنابراین، این نظام و با تعینات تعریف شده، اصلاً و ابداً نمی‌توانست و نمی‌تواند قادر به تخریب زندان‌ها باشد. چرا که نابودی و بستن زندان‌ها نیازمند پتانسیل و ظرفیت کمونیستی و انقلابی‌ست که با آرمان‌های سودجویانه طبقه سرمایه‌دار و مدافعان بی‌چون و چرائی همچون «م.ح. موسوی» جور در نمی‌آید.

خلاصه کلام این که محترم شمردن به حقوق اولیه انسان‌ها نیازمند رفع هرگونه تبعیض و تفاوت‌های طبقاتی در درون جامعه است؛ نیازمند نابودی و سیطره طبقه دارا بر شالوده‌های اقتصادی جامعه است، ساختن زندان و ازیاد حجره‌ها و آن‌هم به اندازه‌های متفاوت از اولویت‌های هر نظام مدافع طبقه ظالم و سرمایه‌دار است. وجود چنین کارکردها و حقایق نشان از انحراف و کج‌روی‌های دولت کنونی نیست بل دنباله همان سیاست دلخواه «م.ح. موسوی»‌ست؛ نشان محترم شمردن، به بی‌حقوقی‌ها و تبعیض‌ها در درون جامعه و قلع و قمع کارگران، زحمت‌کشان، زنان، جوانان و کمونیست‌ها و سایر مبارزان است. به عبارتی حقیقی این نظام از همان نخستین روزهای حاکمیتش مخالف هرگونه اندیشه مخالف خود بود و در عمل آنرا به سیو‌عانه‌ترین شکل ممکنه به نمایش گذاشت؛ مانع انتشار رسانه‌های مخالف خود گردید و دانشگاه‌ها را به بهانه‌های واهی همچون «انقلاب فرهنگی»

بست؛ خلق ستم‌دیده گردد را به خاک و خون کشاند تا بر فضای رعب و وحشت بیفزاید؛ دست و پای قربانیان نظام سرمایه‌داری را قطع نمود تا به قول خویش فساد درون جامعه را از بین ببرد؛ جامعه ایران را به جامعه بسته و در خود تبدیل نموده‌اند تا مبادا آرامش و ثبات سرمایه‌داران حاکم در هم ریزد. نظام جمهوری اسلامی به مانند همه نظام‌های سرمایه‌داری با چنین تعیناتی به میدان آمده است و با حمل و باواری عمیق و عملی بدان‌هاست که تاکنون پایدار مانده است. خلاف این‌ها، یعنی مرگ نظام، مرگ نظام هم یعنی نابودی سرمایه‌داران. خواست و آرمانی که با خواست و آرمان واقعی «م.ح. موسوی» نمی‌تواند ذره‌ای مطابقتی داشته باشد و بیهوده وی این‌روزها تلاش می‌ورزد تا خود را به عنوان مدافع برقراری دموکراسی و آزادی در درون جامعه ایران جا بزند.

۴ ژوئن ۲۰۱۰

۱۴ خرداد [جوزا] ۱۳۸۹